



روزگار گناه انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال پنجم، شماره ۱

# کانون خنیاوران روزگار گناه انسانی و مطالعات فرهنگی

# شماره اول - فصل دوم در خانواده

از : دکتر مهدی کی‌نیا - استاد دانشگاه

این عقده در امان هستند. کودک عالم خاسی و نارسانی است در جای دیگر از این مقوله سخن گفته‌ایم که استواری و بقای خانواده با خاسی و نارسانی زن و شوهرسازگار نیست

اشخاص سلطه‌جو و استیلاطلب که فقط از اسرونی کردن و زورگویی و حکومت‌یابی بردیگران لذت می‌برند و گروهی که همیشه انکالی بار آمده و در زندگی استقلال نداشته‌اند و بالاخره گروهی که دچار توهم سمعی و بصری هستند شایستگی عضویت هیچ خانواده‌ای را ندارند از ازدواج می‌ترسند زیرا ازدواج مستلزم روابط صمیمانه و تفاهم کامل و تعاون و اعتماد متقابل در تمام جهات زندگی مشترک می‌باشد. فرد استیلاطلب گذشته ندارد و در روابط خانوادگی می‌خواهد از هر فرصتی برای اعمال تمایل خود استفاده نماید و همین اسروموجب بروز تعارض و کشمکش می‌شود چنین فردی به الکل پناه می‌برد و از آن سایه شراستمداد می‌نماید تا بهتر و بی‌پروا تر به پرخاشگری و ماجراجویی و عصیانگری بپردازد و در این رهگذرانند و فرزندان خود را نیز فدا می‌سازد

روانشناسان اعتیاد به الکل را ثمره عدم بستگی‌های عاطفی میدانند. مردیازنی که احساس بستگی عاطفی نمی‌کند نمیتواند به میثاق مقدس زناشوئی وفادار باشد از خانه میگریزد به میخانه پناه میبرد.

طرفداران نظریه فروید دربارهٔ پسیکوز-الکلی دست به تحقیق زده و چنین دریافته‌اند که گروهی برای سرکوبی همجنس‌بازی به انکل پناه می‌برند. اگر این نظر صحیح باشد مردان الکلی را چه انگیزه با خانواده مرتبط می‌سازد؟

برطبق پژوهش طرفداران همین مکتب، بی‌کفایتی فردی و شکست در زندگی و ناکامی زمینه را برای اعتیاد به الکل فراهم می‌سازد. گروهی برای فرونشاندن احساس حقارت دست به میگساری می‌زنند تا با دستیاری الکل و سیر قهقرائی، راه بازگشت به عالم کودکی را به سوی خویش بکشایند و در همین مسیر مستان‌بدان راه می‌یابند و چون بدانجا رسند رفتار و اطوار کودکانه از خود بروز میدهند و احساس حقارت اسرطبیعی جلوه‌گر می‌شود و تادرستی به سر می‌برند از فشار و ناراحتی‌های

تیپ دوم از ازدواج هراسان است زیرا برطبق سنت ، ازدواج مظهر قدرت و مسؤولیت افراد است شخص اتکالی از این سرگریزان است و با مسؤولیت بردوش نمیکشد مگر آنکه با زنی ازدواج نماید که بتواند در برابر او نقش مادرانه ایفا کند این چنین فردی که دچار عقده ادیب میباشد خود را در زیرنقاب مستی پنهان میسازد تا مستی اراده و زبونی خود را احساس نکند .

تیپ سوم خانواده را از نزدیکان مزاحم می پندارد و برای فرار از آنها و فرار از خود به الکل پناه میبرد .

الکلیک ها از تعادل شخصیت برخوردار نیستند ، عقده ادیب در آنان تصفیه نشده است در این راه با سوانح و ناکاسی روبه رو شده اند ثمره این ناکاسی از نظر روانی کاسلا آشکار است. اینگونه نگون بختان به جای اینکه در برابر پدر به عناد و لجاج برخیزند ، تغییر سمت میدهند و عناد را متوجه خود میسازند و خویشتن را با زهر الکل کیفر میدهند و هیچ بعید نیست که مستان در حال مستی دست به پدر کشی زنند و یا هر کسی را که مظهر و سمبول قدرت پدری است از میان بردارند .

پرفسور پل پرن (۱) استاد دانشکده پزشکی نانت و دبیر کل گروه پزشکی بررسی مبارزه با الکل ، در اثر جامعی که به نام الکلسم و مسائل پزشکی اجتماعی و اقتصادی به سال ۱۹۵۰ منتشر ساخت چنین مینویسد: «درپراگ از هزار بیمار مبتلی به بیماری آسیرشی سؤال کردند هنگامیکه به بیماری مبتلی شدید مست بودید یا خیر ؟ از ۶۷۳ کارگر ۳۰۴ نفر یا بیش از ۴۵ درصد و از ۲۹۹ نفر دانشجو و کارسند ۱۳۴ نفر یعنی بیش از ۴۴ درصد جواب مثبت داده اند.»

پرفسور هویر مینویسد : به هنگام جنگ دوم جهانی و اشغال نظامی فرانسه ما شاهد کاهش فوق العاده چشمگیر جنون الکلی بوده ایم . تعداد دیوانگان خمری از ۷۰۰۰ نفر به ۷۰۰ نفر فرو افتاد ... بین نابودی الکلسم به هنگام جنگ و تقلیل بیماریهای دماغی رابطه مستقیم وجود دارد .<sup>۲</sup> از تحقیقات این پژوهشگر گرانمایه چنین برمیآید که جنون خمری و الکلسم به سوازاات یکدیگر تغییر مییابند .

« از کسانیکه به بیماریهای آسیرشی گرفتار آمده و خود و خانواده خویش را دچار اهریمن سوزاک و سیفلیس ساخته اند بپرسید آن شب که شیطان مرض بر آنها چیره گردید در چه حالی بوده اند ؟ همه خواهند گفت : مست و لایعقل ، زیرا آنکه هوشیار است مواظب خویش است و به عاقبت کار می اندیشد لیکن عقل که زایل شد اندیشه ای باقی نمی ماند تا پرده شوم آینده را در نظر جلوه گر سازد.»<sup>۳</sup>

مدتها درباره الکلسم ارثی تردید حاصل بود . مراد از الکلسم ارثی اگر این باشد که پدران الکلیک از راه ارث ، اعتیاد به الکل را به فرزندان خود منتقل میسازند نظری است که برای نگارنده نمیتواند قابل قبول باشد ؛ زیرا اگر خانواده های الکلیک فرزندان می گسارتر از خود تحویل جاسعه داده اند این انتقال از راه وراثت حاصل نشده است بلکه از راه تقلید و اکتساب برآنان تحمیل شده است . اما اختلالات ارثی ناشی از الکلسم والدین قابل قبول است و پدران معتاد به الکل اختلالات و ضایعاتی به فرزندان خود به ارث میدهند .

«سالها میگذرد که بر اثر آزمایشهای

«تیکلو (۶) به سال ۱۹۰۰ نشان داد : اگر مردی نیم لیتر شراب سفید ۸ درجه بنوشد لااقل یکساعت بعد در سنی او الکل دیده خواهد شد . در حیوانات ماده نیز به ثبوت رسیده که تخمدان در جریان مستی سیراب از الکل میگردد و بدین قیاس تخمدان زن هم پس از باده گساری دارای الکل خواهد بود بنابراین با مستی زن و مرد ، نطفه مخلوط با الکل شده و سرانجام طفلی که بدین شکل تکوین گردد همانست که در اصطلاح عامه «تخم عرق و شراب» و در اصطلاح اروپائی «فرزند یک شنبه» نامیده میشود و این خود یکی از علل علیل شدن تخم در مراحل اولیه رشد میباشد .»

«درمادر باده گسار نه تنها الکل وارد مایعی میگردد که جنین در آن شناور است

دونفسر از دانشمندان بسه نام بلوم (۴) و اشتکار (۵) روی جانوران ، پرده از اثرات سوء الکل در نسل برداشته شده است» برای تعیین تأثیر الکل در نسل «۳۲۰۰۰ موش را مورد آزمایش گذاشته و تانسل هشتم آنها را مورد مطالعه قرار دادند این نتیجه به دست آمد : تقلیل قدرت تولید مثل ، افزایش دفعات سقط ، فزونی سرگ و سیربچه موشهای شیرخواره ورشد غیرکافی نسلهای بعدی»



بلکه از راه جفت وارد خون جنین هم میشود. به حقیقت چون مادر باده نوشد، جنین در رحم سست میگردد.» (۷)

پروفیسور آرونلد (۸) در مقاله‌ای که تحت عنوان «الکلیسم و کودکان» در ماه ژوئن ۱۹۳۹ در مجله پزشکی نانت منتشر کرد نوشت: «مرگ کودکان الکلیک بیش از مجموع مرگ و میر کودکان سیفیلیسی و مسلول است... به طور کلی کودکان الکلیک در برابر بیماریهای عفونی مقاومت ندارند: کودکان شیرخوار به ورم معده و اسهال مبتلا هستند، کودکان بزرگتر در معرض حملات تبهای گوناگون میباشند بالاخره در تمام عمر به سل مبتلی خواهند بود.»

«اطفالی که از پدران الکلیک به وجود آمده و زنده بمانند غالباً ضعیف، علیل، مبتلی به تشنجات شدید بوده، قدرت دفاعی آنها در سبازه با مشکلات حیات ناچیز و در برابر عفونتهای مختلف بسیار حساس خواهند بود. نقص بدنی مانند: عدم تقارن صورت، انحراف ستون فقرات، کرولالی، کودک‌نمائی، عوارض ناشی از نارسائی غده تیروئید و همچنین ضایعات دماغی مانند عقب‌ماندگی، بلاهت، عدم رشد، تصلب مغزی، - دارد الرقص، مالیخولیا، دیوانگی‌های حاد، همیستری و غیره در آنان فراوان دیده میشود.»<sup>۹</sup>

«راجع به اطفالی که قوای عاقله آنها کافی نبود به سال ۱۹۳۷ پرسشنامه‌هایی در یکی از تیمارستانهای سوئیس تنظیم گردید. در مورد ۲۵۵۴ نفر که توانستند اطلاعات کافی پیرامون پدر و مادرشان تهیه کنند ۹۴۷ نفر و یا ۳۷ درصد دارای والدین الکلیک بوده‌اند. همین کار در مؤسساتی انجام

گرفت که عهده‌دار پرورش کودکان دشوار هستند. ۷۰۷۹ کودک که والدین آنها را می‌شناختند ۳۱۰۵ نفر یا ۴۳/۸۶ درصد نمره پدر و مادرهای الکلیک بودند.» (۱۰)

آری، کودکان والدین الکلیک از لحاظ تربیت دشوار و از لحاظ اخلاقی ضعیف، غالباً فاقد حس تنبه و عقل سلیم و حساسیت بوده سرزنش در آنان مؤثر واقع نمیشود. بسیار تندخو، پرخاشگر، عصبانی، عصبانگر هستند. زود از کوره به در میروند، بر احساسات خود تسلط ندارند، ضعف اراده، استعداد به تبلی، ولگردی، کم‌هوشی، خودکشی، از خصوصیات بارز آنهاست و چون به سن بلوغ رسند کسانی خواهند بود که کم‌وبیش فاقد ارزش اجتماعی میباشند آمادگی فراوان برای اعتیاد به سیگساری، تبهکاری جرائم جنسی خواهند داشت

بزهکاری کودکانیکه تعلق به والدین الکلیک دارند چگونه قابل توجیه است؟ در این زمینه استاد استفانی و همکاران دانشمند او در اثر مشترک خود میپرسند آیا الکلیسم والدین با بزهکاری کودکان آنان ارتباطی دارد؟ به بیان دیگر آیا بزهکاری کودکان را میتوان نمره فساد و تباهی ارثی الکلیسم والدین آنان دانست یا آنکه چون والدین الکلیک، حاصل دسترنج خود را صرف سیگساری مینمایند دیگر متابعی کافی برای برآوردن نیازهای حیاتی فرزند باقی نمیگذارند یا آنکه حالت سستی والدین به آنان اجازه نمیدهد که حداقل امکانات تربیتی را برای آنان فراهم کنند و گامی برای کمترین پرورش آنان بردارند یا آنکه تنزل و فروافتادگی سطح اخلاقی خانواده، شکست معنوی فرزند را توجیه میکند. (۱۱)

در جواب استادان ارجمنده میتوان گفت

که نه فقط جواب هر چهار پرسش مثبت است بلکه این توجیحات چهارگانه قابل جمع میباشند به این معنی که والدین الکلیک فسادهای روان تنی خود را از طریق وراثت منتقل میسازند و فرزندان علیل و ناتوان و مستعد ارتکاب جرم به بار می آورند و هم گروهی حاصل دسترنج خود را که باید صرف بهبود زندگی و فرزندان خویش سازند به پای دختر رز نثار میکنند و از برآوردن نیازهای حیاتی فرزندان خود دریغ می ورزند و راه دزدی و جیب‌بری را به سوی آنان می‌گشایند و هم مستی آنان مراقبت و امکان پرورش فرزندان را از آنان سلب میکند و هم فرو - افتادگی سطح اخلاق خانواده الکلیک، الگو و سرمشقی فاسد برای تقلید فرزندان میشود و نه تنها موجب عدم رشد معنوی آنان میگردد بلکه وسیله شکست معنوی آنانرا فراهم میسازد.

البته ما نیز نظر استادان گرانمایه را تأیید میکنیم با وجود اینکه مصرف الکل رفتار آدمی را شدیداً تحت تأثیر قرار میدهد معذک بسیاری از افراد دچار اعتیادهای افراطی و نا به‌هنگار هستند و از آنها اعمال مجرمانه سر میزنند که الکل در آن میان نقشی ندارد هر یک از آن عادات معلول علل خاص خود هستند. (۱۲) به همین مناسبت الکل را علت تبهکاری نمیشناسیم بلکه آنرا عامل قوی میدانیم که نقش تعیین کننده بر عهده دارد و در اغلب موارد، تحریک اتیلیک رفتار مجرمانه در پی خواهد داشت و آنچه‌ن آن نیرومند است که میتواند از مجرمان بالقوه تبهکارانی بالفعل به وجود آورد. (۱۳)

فرزندان والدین الکلیک علاوه بر ارتکاب جرائم و ابتلا به ضایعات و اختلالهایی که

شرح آنها گذشت، از قربانیان سوء رفتار والدین خود نیز میباشند.

به طوریکه آقای پی‌ناتل مینویسند اکثر جرائم سوء رفتار با کودکان و تمامی جرائم شدید از این دسته جرائم از والدین الکلیک سر زده است. (۱۴)

تحقیقاتیکه در طی دو سال در استان اندر - ۱ - لوار (۱۵) فرانسه به عمل آمد مؤید این نظر است. (۱۶) این نتیجه مبتنی بر ارقام ذیل است.

الف - در سالهای ۵۰ - ۱۹۴۹ شصت و شش حکم محرومیت از حق ابوت صادر شده است. در میان این ۶۶ خانواده، چهل خانواده یعنی ۶۶ درصد الکلیک بوده‌اند.

ب - در سالهای ۵۰ - ۱۹۴۹ دوازده پدر و مادر به جرم سوء رفتار با فرزندان محکومیت یافته‌اند که ۷ تن از آنان میان الکلیک بوده‌اند.

ج - در طی همان دو سال، چهار نفر به جرم قتل فرزندان خردسال خود محکوم شده‌اند که هر چهار نفر الکلیک بوده‌اند.

در یک تحقیق که بر روی ۴۰۰ خانواده و جوانان بزهکار به سال ۱۹۴۹ زیر نظر پرفسور هویر انجام گرفت و به سال ۱۹۴۲ منتشر گردید چنین برمیآید که نسبت بزهکاران نیکه یکی از والدین آنان، پدر یا مادر یا جد، الکلیک بوده در حدود نیمی از موارد بوده است (دقیقاً به ۴۸ درصد میرسید).

در یک تحقیق دیگر که پس از جنگ در استان سن درباره ۴۷۵ مورد صورت گرفت معلوم شد که در حدود نیمی (۴۲/۵ درصد) از دو والد نوجوانان بزهکار، پدر یا مادر، الکلیک بوده‌اند و اگر در این تحقیق الکلیسم اجداد را نیز به حساب آوریم میتوان نتیجه

پرفسور لثوته با این تحقیق نظر موافق دارد و در این باره مینویسد که «بعید است اثر الکل پس از دو نسل باقی بماند»<sup>(۱۸)</sup> در ۵٪ از موارد، پدر و مادر نوجوان

گرفت که نیمی (۴۹٪) از خانواده‌های کودکان بزهکار مبتلی به الکلیسم بوده‌اند. بررسی مرکز آموزش و پژوهش پرورش تحت مراقبت (۱۷) تا حدودی همین نتیجه را



بزهکار، هر دو اعتیاد به میگساری داشتند. در ۴۰٪ از موارد فقط پدر نوجوان بزهکار به تنهایی اعتیاد به میگساری داشت.

دربر داشت البته در این بررسی فقط به والدین میگسار نوجوانان بزهکار توجه شده و اجداد بزهکار را به حساب نیاورده‌اند.

پدران الکلیک نوجوانان بزهارکار تقریباً دو برابر پدران الکلیک نوجوانان ناکرده بزه بوده است. ولی اختلاف نسبت در مورد مادران الکلیک خیلی شدید بوده است به طوری که مادران ۲۳٪ از نوجوانان بزهارکار الکلیک بوده‌اند و حال آنکه مادران ۷٪ از جوانان ناکرده بزه الکلیک بوده‌اند (۱۹)

از این ارقام چه نتیجه‌ای میتوان بدست آورد؟ آیا این ارقام گویای این حقیقت نیستند که اگر مردان به میکه رو نیاورند نیمی از جرائم نوجوانان تقلیل مییابد؟ و اگر مادران خود را آلوده میگزاری نسازند فرزندان آنان ممکنست راه رستگاری در پیش داشته باشند و مادران الکلی بیش از سه برابر مادران غیرالکلی فرزندان بزهارکار به جامعه خود تحویل میدهند.

پرفسور لئوته الکلیسم والدین را در بزهارکاری کودکان، مؤثر میشناسد و این تأثیر را در زمینه بیولوژیک همپایه تأثیر فقدان روابط محبت‌آمیز و عدم توجه به پرورش و ضریبات روانی ناشی از الکلیسم والدین نمیشناسد. (۲۰)

به بیان دیگر نظر استاد بر این است که الکلیسم والدین، ضایعات بیولوژیک فرزندان را در پی دارد و این ضایعات به پایه عواقب شوم روانی ناشی از الکلیسم والدین نمیرسد. زیرا پدران و مادران الکلیک فاقد روابط عاطفی و محبت‌آمیز با فرزندان خود میباشند و در پرورش آنها بی‌اعتناء. آنکه به خویشتن عناد می‌ورزد آیا به دیگری میتواند مهرورزد؟ به هر حال الکلیسم قدرت خسرید خانواده‌های متوسط و کارگری را تقلیل میدهد و بازدهی کار انسانی را پائین می‌آورد، حوادث ناشی از کار و رانندگی را بالا میبرد، به جمعیت زندانیها می‌افزاید، شماره کودکان



پدر و مادر بقیه نوجوانان بزهارکار لب به نوشابه الکلی نرزه بودند (برطبق اظهارات خود این نوجوانان).

در ایالات متحده امریکا «که سالیانه لاقبل ۱۵ بلیون دلار خرج مصرف الکسل میشود»

طبق تحقیقاتی که گلوکها درباره ... نوجوان بزهارکار و ... نوجوان ناکرده بزه در ناحیه بوستون به عمل آورده‌اند دارای این امتیاز علمی است که تحقیق در روی یک دسته ناکرده بزه نیز به عنوان کنترل و شاهد به عمل آمده است. نتیجه این پژوهش نشان میدهد که ۶۲/۸٪ پدران نوجوان بزهارکار و ۳۹٪ پدران نوجوان ناکرده بزه، دچار سمومیت الکلی بوده‌اند به این ترتیب





بدرفتار را بالا ببرد، افزایش مرگ و میر  
عمومی به ویژه افزایش مرگ و میر کودکان  
در میان خانواده‌های الکلیک تأسف‌انگیز  
است والدینی که به بیگساری سپردارند به  
نسبت کسانی که از خطرات الکلی برکنارند،  
فرصت و توانائی کمتری برای مراقبت و تربیت  
فرزندان خود خواهند داشت و روابط عاطفی  
آنان با فرزندان گسسته است و کودکان آنان  
نسبت به کودکان خانواده‌های غیرالکلی  
ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرند و آمادگی بیشتری  
برای ارتکاب جرم دارند.  
الکلیسم عامل افزایش طلاق و ویرانگر  
کانون خانواده‌گی است .

- ( 1) - Paul Perrin, L'alcoolisme, problèmes médicaux-sociaux, problèmes économiques Paris, 1950, p. 32.
- ( 2) - G. Heuzer, les délinquants alcooliques et intoxiués, revue de science criminelle, 1956, p. 479 à 487
- ۳ - دکتر حسینی آدرخش - آفت زندگی - صفحه ۴۴
- ( 4) - Bluhm (5) - Stockard (6) - Nicloux (8) - Arondel
- ۷) و (۹) و (۱۰) - آفت زندگی - صفحه ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵
- (11) - G. Stefani, G. Levasseur et Jambu-Merlin, criminologie et science pénitentiaire, deuxième édition, Paris, 1970, p. 113.
- (12) - Ibid. p. 114.
- (13) - G. Stefani et G. Levasseur, droit pénal Général et criminologie, Paris, 1957, p. 191.
- (14) - J. Pinatel, traité de droit pénal et de criminologie, Paris, 1970, p. 176.
- (15) - Indre-et-Loire
- (16) - A. Boonefoy, la répression des crimes et délits commis contre les enfants, revue de science criminelle, 1951, p. 601 à 618
- (17) - Centre de formation et de recherche de l'Education surveillée (Vaucresson )
- (18) - J. Léauté, criminologie et scence pénitentiaire, P.U.F. Paris, 1972. p. 355.
- (19) - Sheldon et Eleanor Glueck, unraveling juvenile delinquency, Harvard University presse, 1950,
- (20) - J. Léauté, ouv. cit. p. 355.